



گِل یا آهو؟ (پیشنهادی درباره تصحیح واژه‌ای در کتاب نهم دینکرد)

چنگیز مولایی (استاد دانشگاه تبریز)

چکیده: براساس گواهی‌های متون ایرانی، فرّۀ کیانی به شکل‌های مختلف، از جمله عقاب یا شاهین، قوچ یا رنگ، غُرم و گور تجلّی می‌یابد و شاه قانونی ایران را همراهی می‌کند؛ اما در کتاب نهم دینکرد، در ذکر اخبار گمراهی کی کاوس بر اثر فریب دیو خشم و تاختن آن شاه ورجاوند تا لبۀ تاریکی، فرّۀ کیان برخلاف موارد مذکور به صورت «گِل» (با املايِ ۳۴۵ [TYNA]) ظاهر می‌شود؛ لیکن چنین قالبی نه تنها مناسبتی با تجلیات دیگر فرّۀ ندارد، بلکه با تفکرات ایرانیان درباره ماهیت فرّۀ نیز سازگار نیست. به همین سبب و نیز بر مبنای پاره‌ای از فراین دیگر، به نظر می‌رسد املايِ مذکور در اینجا تصحیفی از ۳۴۵ [TYBA] باشد که در متون پهلوی، هزوارشی برای āhūg «آهو» است. با اعمال چنین تصحیحی، از یک سو گزارش دینکرد درباره تجسم مادّی فرّۀ کیانی هم‌سو و هماهنگ با گزارش متن‌های دیگر می‌شود و از دیگر سو مفاد این گزارش، تناقضی با تفکرات ایرانیان درباره ماهیت فرّۀ کیانی نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: فرّۀ کیانی، تجلیات فرّۀ، شاهین، قوچ، غُرم، گور، آهو، گِل

یکی از نکات قابل توجه دربارهٔ فرّۀ کیانی، تجلّی و تظاهر آن به شکل پرنده‌ای تیز پرواز و یا حیوانی چالاک و تندرو در متن‌های ایرانی است؛ چنان‌که در زامیادیشث (بندهای ۳۴-۳۸) می‌خوانیم که چون جم دروغ به اندیشه راه داد، فرّۀ کیانی (kauuaēm x^varənəm) در سه نوبت به شکل مرغ وارغنه (vārāgan-) تحت‌اللفظ: «برّه‌کش، کشندهٔ برّه»، نک: Hintze 1994: 451) که احتمالاً «باز» یا «شاهین» بوده است^۱، از جم بگسست و به ترتیب به مهر و فریدون و گرشاسب پیوست. تجلّی فرّۀ کیانی به شکل شاهین احتمالاً یک بار نیز در کارنامهٔ اردشیر بابکان گزارش شده است؛ در فصل ۹ بند ۱۱ کارنامهٔ اردشیر بابکان در ذکر اخبار مربوط به عزم دختر اردوان برای مسموم کردن اردشیر با شربتی آلوده به زهر، می‌خوانیم که چون اردشیر جام از دست کنیزک گرفت، ورجاوند آذرفرنبغ به شکل آله^۲ (= شاهین) که احتمالاً در اینجا جایگزین فرّۀ ایزدی یا کیانی شده است، اندر پرید و پر به پست زد و آن جام زهر از دست اردشیر بر زمین افتاد. یکی دیگر از مظاهر مادی فرّۀ کیانی در فصل ۳ بندهای ۷-۲۰ کارنامهٔ اردشیر بابکان، تجلّی آن به شکل قوچ یا شاید رنگ^۳ (= بُز کوهی) (فروهوشی ۱۳۷۸: ۳۷-۴۲؛ Antia 1900: 17-18) بوده است. هنگامی که اردشیر بابکان با کنیزک اردوان از دربار شاه اشکانی گریخت و روی به جانب پارس نهاد، اردوان با سپاهی گران، پی اردشیر راه پارس گرفت و نیمروز به آبادی ای رسید و از مردمان آبادی پرسید آن دو سوار که به این ناحیه آمدند، کی از اینجا گذشتند؟ مردمان گفتند که بامداد آن دو سوار چون باد پاک از اینجا گذشتند و قوچی/ رنگی بس ستر از پس ایشان می‌دوید. در آبادی دوم مردمان در پاسخ به اردوان گفتند که قوچی/ رنگی پا به پای ایشان همی رفت و در آبادی سوم مردمان در پاسخ به شاه گفتند که ما را چنین به نظر آمد با یکی از آن دو سوار، قوچی/ رنگی بسیار بزرگ و

۱. قس گزارش گزنفون که مطابق آن نقش درفش شاه ایران (یعنی اردشیر دوم) شاهین شهپرگشوده‌ای از زر بوده است (نک: Xenophon 1972: 98).

۲. āluh برای قرائت واژه نک: مولایی ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۷؛ اغلب محققان واژه مورد بحث را xrōs «خروس» خوانده‌اند (نک: فروهوشی ۱۳۷۸: ۹۴-۹۵؛ Grenet 2003: 98).

۳. دربارهٔ قرائت و معنی واژه و تعابیر مختلف محققان، نک: مولایی ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۵.

چابک به اسب نشسته بود، اردوان از دستور پرسید آن قوچ/ رنگ که با او به اسب نشسته، چه نماید؟ دستور گفت «انوشه باشید، فرّۀ کیان به اردشیر رسید». همین گزارش در شاهنامه فردوسی (تصحیح خالقی مطلق: ۱۵۲/۶-۱۵۶) نیز آمده است. فردوسی در اینجا واژه «غرم» را به کار برده است که به معنی قوچ کوهی است. در شاهنامه فردوسی (همان: ۲۳/۲-۲۵)، فرّۀ ایزدی ظاهراً در خان دوم از هفت‌خان رستم نیز به صورت «غرم» جلوه‌گر می‌شود و جهان پهلوان ایرانی را راهنمایی می‌کند تا به چشمه آب رسد و از مرگ نجات یابد. همچنین به نظر می‌رسد در داستان بهرام چوبینه، گوری که در نخجیرگاه، بهرام را به کاخی شگفت رهنمون می‌شود و سردار ایرانی در آن کاخ با زنی تاجدار و زیباروی ملاقات می‌کند و پس از گفتگو با آن زن، برآن می‌شود تا بر تخت شاهی نشیند (همان: ۵۸۴/۷-۵۸۷)، همان فرّۀ شاهی باشد که این بار در قالب گور تجسم می‌یابد. اما در کتاب نهم دینکرد، در ذکر اخبار گمراهی کی‌کاوس بر اثر فریب‌کاری دیو خشم و همکارانش، فرّۀ کیانی برخلاف همه موارد مذکور، به شکل «گیل» (gil) ظاهر می‌شود؛ اما این تجلی هیچ قربتی با تجلیات دیگر او در متون ایرانی ندارد و به همین سبب به اقرب احتمالات به نظر می‌رسد که این قرائت تصحیفی از لغتی دیگر بوده باشد؛ اما پیش از ذکر صورت صحیح واژه، بهتر است واج‌نویسی کل بندگی را که واژه مورد بحث در آن استعمال شده است، با اعمال تصحیحاتی از روی دینکرد، ویراسته مدن (نک: 2/ 816: 1911) در اینجا نقل کنیم:

ud Kay-Us¹ az wiyābāngarih ī xēšm ud abārīg dēw i-š hamkār ī²
akārēnīdan ēstād pad-iz pahikārišn ud wāzišn ī yazdān ud az-iš nē
wašt ud tar Harburz abāg was dēw ud druwand mardōm tā par ī tam
ul dwārist pad ān kanārag kayān xwarrah TYNA kirb būd ud Kay-Us
az spāh hamist abar³ +wirēzihist³ ud pad-iz nōg abarīg pahikārišn

۱. در متن‌های پهلوی، همه جا این نام با املاي k'dws آمده است و پژوهشگران غالباً آن را Kayōs (نک: تفضلی ۱۳۴۸: ۱۸۷) یا Kāyōs (نک: بهار ۱۳۴۵: ۲۳۰) خوانده‌اند؛ قس فارسی نو: «کاوس»؛ در اینجا به پیروی از ژینیو - تفضلی (1993: 58, 409) قرائت Kay-Us ترجیح داده شد (قس اوستایی: -kauui- usan-/usađan-).

۳. در متن lycyhst.

۲. در متن ð ān.

yazdān ī abardum az ān dušāgāhīhā nē wašt ud pas dādār kayān
 xwarrah ō xwēš xwānd ud spāh ī Kay-Us az ān burz ō zamīg ōbast
 ud Kay-Us ō zrēh ī Frāxw-kard wāzīd.

واژه‌ای که در متن، TYNA حرف‌نویسی شده‌است به صورت 𐭮𐭥𐭥 مضبوط همه دست‌نویس‌هاست و به همین صورت در متن‌های پهلوی، هزوارشی برای واژه فارسی میانه gil (قس آرامی tinā، سریانی: tinā؛ عربی: «طین» نک: مشکور ۱۳۴۶: ۱۵۶) استعمال شده‌است؛ وست (West 1892: 37/222) و بعدها زنده‌یاد استاد تفضلی (۱۳۴۵: ۱۱۸)، همین املا را صحیح انگاشته و واژه را gil خوانده و «گِل» معنی کرده‌اند؛ این تعبیر به‌لحاظ صورت ظاهر واژه صحیح است و تردیدی در صحّت آن نیست، اما نه با محتوای متن تناسبی دارد و نه برداشت ذهنی ایرانیان از مفهوم فرّه، آن را تأیید می‌کند. شاید اشاره به این نکته در اینجا خالی از فایده نباشد که اغلب محققان ماهیت فرّه را «نور» و «روشنایی» و دارای طبیعتی آتشین دانسته‌اند (نک: Duchesne-Guillemin 1892-3: 1/7 n. 2; Gray 1929: 123; Darmesteter 1892-3: 1/7 n. 2; Gray 1929: 123; Duchesne-Guillemin 1892-3: 1/7 n. 2; Gray 1929: 123; Humbach and Ichaporia 1998: 14; Gnoli 1999: 9/314). در واقع در خود اوستا و متن‌های پهلوی هم قراین و شواهدی در دست است که این احتمال را تأیید می‌کند. چنان‌که در مهریشت بند ۱۲۷، فرّه نیرومند کیانی با «آتش فروزان» یکسان انگاشته شده‌است (نک: Gershevitch 1959: 136-137). در متن پهلوی ارداویراف‌نامه (فصل ۱۴ بند ۶) درباره‌ی روان افرادی که در گیتی خرفستران بسیار کشته‌اند، آمده‌است که «فرّه آب‌ها، آذران، گیاهان و نیز فرّه زمین به بلندی و درخشانی از آنان همی‌تافت (نک: ژینیو ۱۳۷۲: ۵۷). در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳ بند ۸۲)، آتش آسمانی یا «بلندسود» به سان فرّه‌ای توصیف شده‌است که در آتش بهرام جای دارد، چنان‌که خانه‌ی خدایی بر خانه‌ی خویش» (نک: Gignoux 1993: 54-55; et Tafazzoli 1993: 54-55; Duchesne-Guillemin 1975: II/ 232, 236; ۵۱: ۱۳۸۵). درباره‌ی فرّه زردشت در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۵ بند ۱) می‌خوانیم که «فرّه زردشت از آن روشنایی بی‌پایان به شکل آتش فرود آمد و به آن آتش که در پیش او (= دوغدو) بود پیامیخت و از آتش در مادر زردشت آمیخت (و به‌هنگام تولد زردشت) سه شب در همه

گذرگاه‌های اطرافِ خانه به‌پیکر آتش پدیدار بود» (نک: Gignoux et Tafazzoli 1993: 60-61). در شاهنامه فردوسی هم ابیات متعددی وجود دارد که بر ماهیت و طبیعت درخشان و تابناک «فرّه ایزدی/ کیانی/ شاهنشهی» دلالت می‌کند؛ از میان انبوهی از شواهد به‌عنوان نمونه می‌توان به دو بیت زیر اشاره کرد:

چُن آن شاه پالوده گشت از بدی بتابید از او فرّه ایزدی

(فردوسی، شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق: ۳۶/۱)

بباید برسانِ سروسهی همی تافت زو فرّ شاهنشهی

(همان: ۶۲/۱)

درباره تظاهرات مادی فرّه نیز در سرآغاز این بحث نکاتی طرح کردیم و یادآور شدیم که فرّه در متن‌های ایرانی به صورت «عقاب» یا «شاهین» و «قوچ / رنگ» و احتمالاً «گور» تجلی یافته‌است؛ بنابراین با توجه به موارد مذکور، ظهور فرّه در قطعه مورد بحث دینکرد به شکل «گِل» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ با چنین قرائتی، عبارت *ud pas dādār kayān xwarrah ō xwēš xwānd* «و پس آفریدگار فرّه کیانی را به پیش خود بازخواند» را در پایان قطعه، چگونه می‌توان توجیه کرد؟ حقیقت این است که فراخواندن فرّه کیانی که به صورت گِل تظاهر یافته‌است، گذشته از اینکه «گِل» قالب مناسبی برای فرّه محسوب نمی‌شود، مفهوم روشنی نیز ندارد و به نظر می‌رسد چنین مفهومی حاصل قرائت املای نادرست *سپس* [TYNA] باشد، که چنان‌که گفتیم در متن‌های پهلوی هزوارش *gil* است. هرگاه این قرائت را کنار بگذاریم و با توجه به تجلیات مختلف فرّه، تصور کنیم که احتمالاً در اینجا نیز با تجلی فرّه در قالب و پیکر حیوانی چالاک و تیزپای از نوع قوچ و رنگ و گور سر و کار داریم، به سهولت می‌توانیم نویسه *ا* [N] در املای *سپس* [TYNA] را تصحیفی از نویسه *ب* [B] بدانیم و واژه را به *سبب* [TYBA] (مأخوذ از آرامی *tby*؛ قس عربی: طَبی)، که در متون پهلوی هزوارش *āhūg* «آهو» است، تصحیح کنیم. در واقع به لحاظ رسم‌الخط نیز امکان جابجایی *ا* [N/W] و *ب* [B] کاملاً محتمل است؛ چنان‌که در برخی از دست‌نویس‌های

بندهش به جای املاي ۴۱۱۳۳ [YHWWN-t] املاي ۴۱۱۳۳ [YHBWN-t] آمده‌است (نک: 297 n. 122: Pakzad 2005). با پذیرش این قرائت، غرابت موجود در متن از بین می‌رود و متن معنی و مفهوم روشن‌تری پیدا می‌کند. حال بر اساس آنچه که گفته شد، قطعه مذکور در دینکرد را می‌توانیم به صورت زیر ترجمه کنیم:

«و کاوس از فریب‌کاری (= بر اثر فریب) خشم و دیو(ان) دیگری که همکارش در ناکار کردن (کاوس بودند)، به پیکار و حمله با ایزدان ایستاد (= برخاست) و از این بازنگشت (= منصرف نشد) و آن‌سوی البرز، با بسیار دیو و مردم دروند (= بدکار) تا لبه تاریکی بتاخت. در آن کناره (= مرز/ ناحیه) فرّه کیان به شکل آهو بود و کاوس از همه سپاه دور افتاد (تحت اللفظ: گریزانده شد) و نیز به پیکار نوی که ایزدان برتر در بالا (با او کردند) از آن دژآگاهی بازنگشت و پس آفریدگار فرّه کیان را به پیش خود بازخواند و سپاه کاوس از آن بلندی بر زمین افتاد و کاوس به دریای فراخکرد تاخت».

منابع

- بهار، مهرداد، ۱۳۴۵، واژه‌نامه بندهش، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۴۵، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹ و سنجش این دو نسک با متن‌های اوستایی، رساله دکتری، به راهنمایی دکتر صادق کیا، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۴۸، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران.
- راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، وزیدگیهای زادسپرم، تهران.
- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۸۶.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۷۸، کارنامه اردشیر بابکان، تهران.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۶، فرهنگ هزوارش‌های پهلوی، تهران.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۷، «پیشنهادی درباره تصحیح و قرائت دو واژه از کارنامه اردشیر بابکان برپایه قرینه‌ای در شاهنامه فردوسی»، جستارهای نوین ادبی (دانشگاه فردوسی مشهد)، س ۵۱، ش ۱، ص ۱۱۷-۱۲۸.

- Darmesteter, J., 1892-3, *Le Zend-Avesta*, Paris.
- Duchesne-Guillemin, J., 1975, “x^varənah-”, *Opera Minora II: Zarathuštra et sa Religion*, Téhéran.
- Gershevitch, I., 1959, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.
- Gignoux, P. et Tafazzoli, A., 1993, *Anthologie de Zādspram*, Paris.
- Gnoli, G., 1999, “Farr(ah)”, *Encyclopaedia Iranica*, vol. 9, ed. E. Yarshater, New York, pp. 312-319.
- Gray, L. H., 1929, *The Foundations of the Iranian Religions*, Bombay.
- Grenet, F., 2003, *La geste d'Ardashir fils de Pābag, Kārnāmag ī Ardaxšēr ī Pābagān*, Die.
- Hintze, A., 1994, *Der Zamyād Yašt*, Wiesbaden.
- Humbach, H. and Ichaporia, P., 1998, *Zamyād Yasht: Yasht 19 of the Younger Avesta*, Wiesbaden.
- Madan, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Pakzad, F., 2005, *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Tehran.
- West, W. E., 1892, *Pahlavi Texts*, part IV: Contents of the Nasks, in *Sacred Books of the East*, vol. 37, Oxford [rep. Delhi 1969].
- Xenophon, *The Persian Expedition*, translated by R. Warner, London, 1972.

